

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به تعارض استصحابین، عرض شد که آقایان در این جا در اول البته مطلقا گفتند بعد در خصوص استصحابین که اگر بین دو اصل طولیت باشد یعنی سببی و مسببی، اصل سببی اگر جاری شد دیگه نوبت به اصل مسببی نمی رسد، این توضیحی بود که گذشت و توضیحاتش را عرض کردیم و عرض کردیم نکته ای نیست که در این جا باشد یعنی این ها آمدند بحث مثلا من باب مثال تعارض استصحاب را با قاعده تجاوز یک جا مطرح کردند و آمدند این جا در اصل سببی و مسببی مطلقا و در استصحابین اگر یکی سببی باشد و دیگری مسببی مطلبی را مطرح کردند و توضیحاتی را دادند. عرض کردم تمام این ها یکنواخت است هیچ فرقی نمی کند.

پرسش: در کریت آب، آیا در نجاست ثوب استصحاب جاری می شود یا نمی شود؟

آیت الله مددی: اگر کریت آب جاری نشود بله یعنی مثلا آب اساسا مشکوک باشد، کریتش مشکوک است، بعد ثوب نجس را توش بکنیم خب استصحاب نجاست ثوب جاری می شود، مشکل ندارد.

عرض کردیم این ها هیچ فرقی با هم ندارند، همه یکنواخت اند و توضیحاتش گذشت

پرسش: اشکال لازم نمی آید؟

آیت الله مددی: نه دیگه چون آن جا استصحاب جاری نشد.

پرسش: با هم جمع اند

آیت الله مددی: آهان چون اشکال با هم جمع شدن است، یکیش جاری می شود، چون آن یکیش جاری نمی شود چون این که اصلا موضوع ندارد، حالت سابقه ندارد، نه این که یکیش جاری می شود و یکیش نمی شود، آن فی نفسه نمی شود، حالا می خواهد نجاست ثوب باشد یا نباشد.

علی ای حال این راهی را که ما عرض کردیم

پرسش: تعارض هست خلاصه

آیت الله مددی: تعارضی نیست نه چون استصحاب کَرِیت ندارند، حالت سابقه اش معلوم نیست. در باب اصالة الطهارة، اصالة الطهارة جاری می شود، اصالة الکَرِیت که نداریم، در باب کَرِیت باید سابقا کر باشد، اصل نداریم که آب کر است إلا ما ثبت أنه لیس بکر لذا اگر شک در کَرِیت آب داشتیم لباس نجس را با آن شستیم هم لباس نجاستش است، اصلا استصحاب هم نمی خواهد هم خود آن آب نجس می شود، هر دو، هم لباس نجس است هم خود آب.

چون اصالة الکَرِیت که نداریم، استصحاب کَرِیت هم که حالت سابقه ندارد. آن کاری به تعارض به قول اصطلاح شما ندارد.

علی ای حال فکر می کنم با مطلبی که گفته شد مطلب روشن شد معذک مرحوم شیخ در مقام در غیر از استصحابین که سببی و مسببی باشد پنج قسم هم تصور فرمودند مرحوم نائینی هم این اقسام را ابتدائا از همین صفحه

پرسش: این توجیه شما دلیل قانع کننده ای نیست

آیت الله مددی: چرا مشکلی دارد؟ مگر این که معنای اصل را یک چیز دیگه ای معنا بکنیم یعنی تاثر به عبارت اصحاب و إلا تعارض نیست به نظرم، در اصول تعارض تصویر نمی شود.

عرض کنم خدمتان که مرحوم نائینی ابتدائا پنج تا صورتی را که مرحوم شیخ فرمودند ایشان می آورند به تقسیم بندی ای که آقایان مراجعه بکنند، صورت پنجم چون یکمی بحث می خواست برای بعد گذاشتیم و مرحوم نائینی ابتدائا دو تا مقدمه می فرمایند بعد هم احکام این پنج صورت را بیان می کنند که خلاصه اش این است که در بعضی از این ها هر دو استصحاب جاری می شود، هر دو اصل

جاری می شود، در بعضی هایش یکی جاری می شود و در بعضی هایش هم هیچ کدام جاری نمی شود، هیچ اصلی جاری نمی شود. ایشان متعرض می شوند به تفصیل، آن وقت چون بعد باز پنج صورت را متعرض می شوند یعنی از صفحه ۶۹۶ إذا عرفت ذلک فاعلم أن الأقسام التي ذكرها الشيخ لتعارض الاستصحابين، چون همان جا جواب می دهند ما همین اقسام را یک دفعه آن جا می گوئیم دیگره وقت بگیریم برای بیان اقسام و مرحوم آقازیا هم، البته مرحوم نائینی یک مقدارش تکرار است، تکرار مبانی در باب علم اجمالی، در حقیقت استصحاب، در حقیقت اصول، یک مقدارش تکرار ماسبق است یعنی تازگی ندارند و آقازیا هم یکی دو تا حاشیه به ایشان می زند، یک مقداری هم آقازیا تکرار ماسبق می کند، یک مقداری هم یعنی مطالبی است که سابقا ایشان فرمودند طبق قاعده ای که همیشه هست یعنی شوخی خودشان را با مرحوم نائینی هم دارند، البته با مقرر باید بگوئیم نه با آقای نائینی، در این صفحه ۶۹۲ این مطلبی که ایشان در باب تنجیز علم اجمالی در این حاشیه ایشان دارند این را هم تکرار کردند یعنی در صفحه ۶۸۹ تکرار شده، خود آقازیا هم تکرار دارد، هر دو بزرگوار تکرار دارند، البته حرف آخر آقازیا را هم برای شوخیش هم بخوانیم، آخرش می گوید:

فراجع ما تلونا سابقا بلا احتیاج إلى التكرار و الاصرار

ایشان هم تکرار فرمود

و بالله عليك! لا تعتني إلى هذا الرعد و البرق؛ فإنه لا يزيدك إلا خسارا!!!

این هم شوخی های مرحوم آقازیا به نائینی قدس الله

بحث علمی را با این رعد و برق نمی شود درست کرد چون عرض کردم آقازیا طبیعتش این جوری بود، اهل شوخی بود، باز هم گاهی در حاشیه هایشان این حرف هایشان را مراعات کردند.

علی ای حال چون دو تا مقدمه مرحوم نائینی فرمود ما هم آن دو تا مقدمه را می خوانیم بعد هم بیان اقسامی که ایشان فرمودند و نکات فنیش دیگره

مقدمه اولی ایشان اصل در تعارض اصول را يقتضى التخيير فی اعمال احدهما، این جا احدها نوشته

.....
أو أن الاصل في تعارض الاصول يقتضي التساقط

إن شا الله در بحث تعارض به همین زودگی ها شروع بکنیم یک بحثی را آقایان دارند که اصل اولی در تعارض دو تا روایت تخییر است یا تساقط است، إن شا الله آن جا توضیح می دهیم برنامه شان به این است که اگر قائل به طریقت باشیم اصل تساقط است چون این طریق می گوید مطلب این طور است، مثلا زرارہ می گوید امام این جور فرمود، محمد ابن مسلم می گوید امام این جور فرمود چون برای ما روشن نیست اصل اولی تساقط این دو تاست و بنا بر سببیت یعنی بنا بر این که بگوییم طبق این حکم مصلحتی جعل شده یعنی حکمی طبق این طریق جعل شده اصل اولی تخییر است یعنی مثلا زرارہ که گفت طبق کلام زرارہ یک حکمی داریم، طبق کلام محمد ابن مسلم هم حکمی داریم، این را اصطلاحا بهش می گویند سببیت، اصطلاح سببیت، موضوعیت، البته این سببیت هم انحای مختلف دارد در تصورش به قول آقایان، عرض کردیم همه اش تکرار ماسبق است احتیاج ندارد.

ایشان می گویند

فقد يقال بل قيل إن الاصل يقتضي التخيير قياسا لها على تعارض الطرق و الامارات على القول بالسببية فيها، على ما سيأتي

عرض کردیم سببیت و موضوعیت یکی است، مراد از سببیت یعنی قیام اماره سبب می شود که یک حکمی بر طبق او بشود، این را سببیت می گویند اما طریقت بگوییم قیام اماره کاری نمی کند، اماره طریق است یا به واقع می رسد یا نمی رسد، اگر به واقع رسید تنجز پیدا می کند، نرسید هم عذر دارد، چیزی بر طبق اماره جعل نمی شود، در مبحث تعادل و ترجیح من أن الاصل في تعارض الامارات، این مسئله ای که ایشان فرمودند درست است و سابقا هم چون ما زیاد گفتیم ظاهر در عبارات اهل سنت با اصول معامله امارات کردند لذا اگر در بحث امارات یک چیزی گفتند طبق قاعده در اصول هم می گویند، چیز خاصی هم نیست بنائا علی طریقة تساقط است و تخییر است بنائا بر سببیت، البته سببیت هم انحای تصور دارد که الان دیگه طبعا در این جا وارد نمی شویم.

پرسش: کسی که حجیت تعبدی را قبول ندارد تخییر برایش مطرح نمی شود؟ یا آن جا جا دارد چون هیچ کدام از این ها حجت نیستند

آیت الله مددی: خب تساقط می شود دیگه

پرسش: یعنی تخییر را نمی تواند قائل بشود

آیت الله مددی: بله دیگه، آن وقت حجیت تعبدی هم باز فرق می کند تا معنای حجیت چی باشد.

علی ای حال ایشان مرحوم نائینی این بحث را فرمودند، این بحث به نظر ما که جایی ندارد به خاطر این که تعارض اصول را اصلاً قبول نکردیم

و اضافه بر این در کتب اصول اهل سنت هم هست، در کتب ما هم آمده، اصل در تعارض اخبار مثلاً تساقط است یا تخییر است که معروف بین اصحاب ما اصل تساقط است، دو تا خبر که صحیح باشند با هم تعارض پیدا نکنند اصل تساقط است اما در باب فتوا عده ای قائلند که نه آن جا تساقط نیست، تخییر است، در باب خبر اصل را تساقط می گیرند چون قائل به طریقت هستند اما به اصطلاح، البته این تعبیر و اصطلاحات را ما می گوئیم فراموش نکنید، گاهی طریقت می گویند، گاهی کاشفیت می گویند، گاهی مرآتیت می گویند، مراد از همه این ها یکی است، مراد این است که این خبر می خواهد شما را به واقع برساند، آن خبر هم می خواهد برساند، این می گوید این طور است آن می گوید آن طور است، خب نمی شود که و لذا در این جا اصل اولی این است که تساقط باشد مگر نکته ای پیدا بشود که به یکی عمل بکنند، و إلا اصل اولی آن است.

و الاقوی هو التساقط

ایشان در باب اصول هم تساقط را قبول می کند.

فان التخییر فی إعمال أحد الأصلین المتعارضین مما لا دلیل علیه و لا یقتضیه أدلة اعتبار الأصول

بعد ایشان می گوید ادله اعتبار اصول تقتضی اعمال کل أصل بعینه

اما این که تو مخری

فإذا لم یمكن ذلك فلا بد من التساقط.

اصلاً توضیحاتی که ما گذاشتیم ساقط اند چون آن نکات فنیش آن بود.

پرسش: مثال دارد؟

آیت الله مددی: در اصول؟

پرسش: بله

آیت الله مددی: مثل تجاوز با استصحاب، همین مثال هایی که تا حالا زدیم، این ها تعارض گرفتند.

پرسش: آن جایی که نتوانیم ترجیح بدهیم

آیت الله مددی: نه این جا تعارض را گرفتند بعد گفتند چون طولیت دارد یا چون یکی حاکم است مقدم می کنیم.

پرسش: هیچ کدام هم تعارض مستقر نیست

آیت الله مددی: آهان، تعارض که گرفتند اما مستقر نگرفتند. پس اصل اولی تساقط است، نه این جاری می شود و نه آن، حالا اگر

مثلا یکی دیگه مثال بزنیم با یک مائعی که مردد است مابین بول و آب غفلتا وضو بگیرد، معروف و مشهور این است که هر دو اصل

جاری می شوند، یکی این که آیا پاک شده؟ این مواضع وضو نجس شده یا نه اصالة الطهارة استصحاب طهارت، یکی دیگه این که

آیا این برایش وضو یا طهارت حاصل شد استصحاب بقای حدث، خب این جا می گویند این دو تا اصل با هم متعارض می شوند و

تساقط پیدا می کنند و بعضی ها خب مثل مرحوم نائینی می گوید نه هر دو اصل را عمل می کنیم، حالا من توضیحات این ها را چون

گفتم بعد عرض می کنیم.

در این جا آن هایی که گفتند تساقط نکته اش این است که می گویند بالاخره این یا بول بوده یا مایع بوده، البته غفلتا به خاطر این که

قصد قربت از آن متمشی بشود، این یا مایع بوده یا بول بوده، اگر بول بوده پس هم مواضع وضو نجس است هم طهارت حاصل نشده،

اگر هم آب بوده هم مواضع وضو پاک است هم طهارت حاصل شده، چطور می شود بگوئید از یک طرف حدث باقی است از یک

طرف بگوئیم مواضع وضو پاک است، این دو تا نمی شود، این جا مخالفت با واقع می شود و اگر مخالفت با واقع شد تساقط است و

در این جا طولیت هم ندارند، هر دو اصل متساقط می شوند، مثالی هم که فرمودید مثالش است.

بعد ایشان بحث وارد می شود که چرا امارات بر می گردد:

فان الامارات المتعارضة بناء على السببية فيها إنما تندرج في صغرى التزام;

چون این بحث ها بعد خواهد آمد و آن جا عرض خواهیم کرد که خیلی وجه درستی هم ندارد لذا بعدش هم ایشان می فرماید که، البته ایشان سببیت را دو جور گرفته، یکی سببیت باطل به تعبیر ایشان که همان سببیتی است که به اهل سنت نسبت داده شده و خلاصه اش این است که طبق همین روایت حکم واقعی جعل می شود مثلاً روایت زراره که گفت گوشت خرگوش حرام است یک حکم واقعی طبق این می آید، روایت محمد ابن مسلم، محمد ابن مسلم نقل کرده که این جائز است حلال است حکم واقعی طبق آن می آید، عرض کردم یک مقداری این ها یک مقداری هم از اصطلاحات خارج است، متعارفشان این بحث تصویب و تخطئه را در اجتهاد آوردند نه در حجیت خبر، البته عده ای هم در حجیت خبر آوردند، دیگه چون من این ها را چند بار توضیح دادم و خودم هم از تکرار خسته شدم باشد آن جا

پس این اسمش را تخطئه باطل، آن وقت یک تخطئه ای که روی مذهب ما، مذهب تخطئه یک سببیت باطل اسمش و آن مصلحت سلوکی که مرحوم شیخ دارند، بعد چون مرحوم نائینی و آقایان دیگری که آمدند با مصلحت سلوکی ای که مرحوم شیخ فرمودند مخالف هستند این جا هم باز به مصلحت سلوکی اشکال می کند، دیگه این ها را خواهیم بگوییم طول می کشد.

بعد ایشان در یک صفحه بعد خلاصه اش این که امارات متعارض در باب التزام می روند به خلاف تخییر در اخذ باحدها القاعده است و اما اصول عملیه فهی و إن لم تکن طریقاً إلى الواقع لأنها ليست كاشفة عن الواقع

اصلاً ما عرض کردیم در بحث اصول عملیه بحث کاشف نیست، حالا ایشان شاید کم لطفی فرمودند مرحوم مقرر، در بحث اصول عملیه اصولاً فرض عدم وصول به واقع است نه این که فرض این که کاشف هست یا نیست، آن فرض این است که راهی به واقع نداریم، بله یک نکته دیگری هست و آن مطلبی است که من عرض کردم مثل آقای خوئی هم در مشکل قرار گرفتند گفتند یک جور اصول داریم که اماره هستند اما جنبه حکایت ندارند مثل استصحاب، عرض کردیم در باب اصول عملیه یک نحوه تنزیل است کلاً،

یک نحوه اعتبار است لکن نحوه اعتبار فرق می کند، یک دفعه مثلا می آید اعتبار می کند چون بعد هم مرحوم نائینی می گوید بعد توضیحش را با همین عبارت ایشان، فقط جری عملی مثل احتیاط، می گوید تو دیدی خون در یکی از این دو تا اناء افتاد از آن ها اجتناب بکن، آن دیدن را منشا قرار می دهد، حالا چون مرحوم نائینی بعد این مطلب را می گوید من می گذارم توضیحش را بعد عرض می کنم و در بعضی ها مثل قاعده تجاوز، در حقیقت در قاعده تجاوز می گوید تو رکوع انجام دادی، ببینید! لکن سرّ این که تو رکوع انجام دادی سر چیست؟ این آقایان خیال می کردند که در روانشناسی ما تحلیل داریم حالات روانی را، در قانون هم همین طور هست تحلیل هست، یعنی ما همیشه عرض کردیم رویتی را که ما از یک شیء داریم یک دفعه خودش است مستقیم به آن می رسیم مثلا مستقیم می رسیم که الان آفتاب است، ابر نیست، می بینیم، یک دفعه راه داریم مثلا ثقه می آید خبر می دهد یا غیر ثقه خبر می دهد، یک دفعه مجموعه شواهد را نگاه می کنیم یعنی آن نقطه مجهول می ماند اطراف را نگاه می کنیم، آن وقت اگر اطراف را نگاه کردیم به مقدار همان اراف می توانیم، مثلا همین بحث رجال مثلا، یک دفعه ما به خود شخص می رسیم که این ضعیف است یا ثقه است یا کذاست، یک دفعه نمی رسیم مثلا می گوئیم ایشان مجموعا در کتب اربعه دو تا روایت دارد، ببینید همه این ها بررسی شخص از جهاتی است که به او محیط است، به خود شخص نرسیدیم، این دو تا روایت را هم فرض کنید اجلای اصحاب نقل کردند، این دو تا روایت هم مفتی بها هست، این کذا و الی آخر، این شواهد را در حقیقت بخواهیم تحلیل علم خودمان بکنیم در این تحلیل ما مستقیم به شخص نرسیدیم، اطراف را بررسی می کنیم، اگر اطراف را بررسی کردیم توانست برای ما چهره آن را نشان بدهد یا تا حدی که نشان داد این را اصطلاحا اماره می گوئیم اما اگر اطراف را هم بررسی کردیم خیلی روشن نشد یعنی باز هم ابهام باقی ماند این جا گاهی اوقات شارع می آید تصرف می کند، این می شود اصل، اگر شارع تصرف نکرد خود ما این قرائن را پهلوی هم قرار دادیم، شواهد را پهلوی هم قرار دادیم به آن مطلب نرسیدیم، چهل درصد، پنجاه درصد، هفتاد درصد، می گوئیم این قرائن که آمده این تقریبا می توانیم بفهمیم که این شخص قابل اعتماد است مثلا، خیلی خب از قرائن، یک دفعه نه باز هم با قرائن خیلی روشن نمی شود، شارع می آید تصرف می کند، می گوید این را قبول بکن، مثل همین که فرض کنید بحث تعبد در باب خبر، خب آن را هم

شارع تصرف می کندف آن تصرف شارع است، آن وقت تصرف شارع اگر چیزی باشد که شانش طریقت باشد و به لحاظ طریقت در این جا این می شود حجیت اماره، اگر تصرف شارع به لحاظ طریقت و به لحاظ این که تو به واقع نرسیدی آن می شود اصل، این فرقی این است مثلاً می گوید این کتاب ها که شیعه و بزرگان ما سابق نوشتند تقیه شدید بود دفن کردند، از زیر خاک، گفت زیر خاکی، فعلاً از زیر زمین و از زیر خاک در آوردیم به اصطلاح ببینید قواعد تحدیث هم توش نیست، قرائت هم توش نیست، سماع هم توش نیست، این کتاب ها به قول آقایان رجالی به نحو وجاده به ما رسیده است، یک سوالی است از امام جواد علی تقدیر صحت که فکر نمی کنم درست باشد، آیا ما به این ها؟ حدثوا بها فإنها حق، این حدثوا بها فإنها حق این معنایش تعبد به خبر به نحو وجاده هم می شود تعبد کرد لکن تعبد به نحو اماره نه به نحو اصل عملی، فإنها حق من همیشه عرض کردم هر وقت می خواهید یک مطلب را بگوئید آن ضوابط فنیش را مراعات بکنید، از جیب خودتان نگذارید، این حدثوا بها فإنها حق این معنایش این است که این اصل عملی نیست، این اماره است، آقایان اخباری ها هم قائل به این هستند، این تعبد، تعبد به اماره است، حدثوا بها فإنها حق اما اگر گفت من فإنک کنت علی یقین من وضوئک و لا تنقض الیقین بالشک، این جا اگر آمد و لکن تنقضه، این جا معلوم می شود که تعبد به نحو تعبد اصل است، این نکته فنیش است، یک جا تعبد به عنوان تعبد اماره است، یک جا تعبد به عنوان تعبد اصل است، ببینید در مثل خود قاعده تجاوز نکته فنی در قاعده تجاوز، این که می گوئیم همیشه هم احراز می شود، این می آید می گوید شما وضع رکوع را نمی دانید، شک دارید رکوع انجام شده یا نشده؟ می گوید الان چون در حال سجده شک شده این حالت را تصویر می کند، می گوید در این حالت اگر شک کردید شما می توانید بگوئید رکوع شد، این رکوع شد، این را از کجا برداشت اثبات کرد؟ چه نکته ای بود؟ آن نکته اش این بود که آمد گفت شما در نماز هستید، حمد و قل هو الله تان را هم یقیناً خواندید، سجده هم که الان یقیناً انجام دادید، عادتاً بعد از حمد و قل هو الله آدم رکوع می رود بعد هم سجده، نماز هم ترتیب دارد، نمی شود رکوع را بعد از سجود، ببینید، مجموعه این مطالب را پهلوی هم می گذارد ابداع، ابداع می کند صورت رکوع را، این اسمش می شود اصل عملی، این بلی قد رکعت

پرسش: آن هایی که قاعده دیدند چطور شده؟

آیت الله مددی: این ها خیال کردند این مجموعه طریقت دارد به این که در واقع رکوع واقع شده لذا این جا این نکته فنی این است، دقت فرمودید؟

این که مرحوم نائینی می گوید و هی لم تکن طریقاً إلى الواقع اصلاً در اصول عملی شأنش این است که واقع مجهول است لکن در اصول عملی گاهی اوقات شما این جوری این کار را می کنید ببینید شما چکار کردید؟ شما آمدید مجموعه اعمالی را پهلوی هم گذاشتید آن نقطه ای که مجهول بود آن نقطه کاملاً روشن شد یعنی روشن شد که مجهول کجاست؟ مجهول تحقق رکوع است، اگر مجهول این است این مجموعه شواهد را که پهلوی هم می گذارید از این ها ابداع می کند که شما رکوع انجام دادید، از این مجموعه، این یک نوع اصل محرز است حالا نکته فنی را دقت بکنید من چی می خواهم خدمتان عرض کنم.

این یک نوع اصل محرز است، یک نوع اصل محرز می آید تصرف در خود یقین می کند، علم می کند، این تصرف در خود یقین و آن تصرف این ها در هر دو شبهه چی واقع می شود؟ شبهه این که مثلاً اماره باشد یا طریقت به قول ایشان، شبهه است این، واقعیت ندارد لذا در اصول محرز خوب دقت بکنید، قوی ترین اصل در اصول محرز آن اصولی است که می آید تصرف در یقین می کند چون یقین ذاتاً کاشف است، دیروز زید زنده بود می خواهد بگوید امروز زنده است، ببینید، آن می گوید تو یقین به حیات داشتی این یقین که هنوز از بین نرفته ادامه اش بده، نکته فنی را دقت بکنید! آن جا چی گفت؟ نگفت تو یقین، گفت که اطراف رکوع را انجام دادی، قبلش و بعدش را، پس بگو رکوع کردی، آن جا هم مثل همین شد، لکن اگر بخواهیم خوب دقت بکنیم حتی به لحاظ امر ابداعات قانونی خودمان اقوای در اصول محرز جایی است که بیاید روی یقین تصرف بکند لذا استصحاب اقوی است و لذا این منشا شک آقایان شده که این اماره باشد چون نحوه تصرف، تصرف در یقین است، ببینید رسیدن به یک شیء تارة به صورت مباشر و ادراک مباشر است، تارة به طرقی است که به قول آقایان شصت درصد، هفتاد درصد را اثبات می کند طریقت دارد مثل خبر و اخری به نحو جعل و ابداع است، حالا غیر از آن که جاهایی که جعل فقط اصل غیر محرز است که حالا بعد هم عرض می کنم، در اصل

محرز خوب دقت بکنید در اصل محرز مطلب مثلاً قاعده ید، قاعده ید را آقایان اصل محرز گرفتند، این نکته اش چیست؟ می گوید تو می بینی ایشان هر روز این عبا را پوشیده و درس می آید، هر روز این کتاب دستش است می آید، تصرف را که دیدی، از این تصرف در بیاور ملکیت را، ببینید! از تصرف در بیاور ملکیت را پس ایشان مالک است، باز در این جا به ملکیت رسید از یک عمل خارجی، این ها محرز می شود، لکن از همه این ها مهم تر آن جایی محرز می شود که استصحاب باشد، چرا؟ چون نکته فنی در باب استصحاب تنزیل در یقین است، تصرف در یقین است، مثل این که می گوید زیدُ اسدُ این جا یک نوع تصرف در یقین است، یقین به حدوث را توسعه داده در مرحله بقاء، لذا این شبهه را ایجاد کرده مثلاً این شبهه ایجاد شده که قاعده تجاوز مثلاً چیز باشد، به اصطلاح اصل محرز باشد، لکن غالباً در خود قاعده فراغ چون روایت هم دارد گفتند، در قاعده مثلاً استصحاب، معذرت می خواهم اماره باشد، در قاعده فراغ گفتند اماره باشد، در استصحاب گفتند اماره باشد، پس آن نکته این شد که در جاهایی که با شما می آید تعبداً واقع را می گوید اما طریق نیست، چرا طریق نیست؟ چون فرض شک است، وقتی فرض شک است دیگه طریق یعنی چی پرسش: استاد مثلاً مثل قاعده ید را ما الان در همین مسائل اجتماعی که می فهمیم می گوئیم اگر من هیچ دلیلی را، رفتم تحقیق و تفحص کردم هیچ دلیل و سندی برای این که این آدم دزدیده بود، مال کس دیگر بود، دلیلی نداشتم می گویم علی القاعده این مال خودش است، همان نکته ای که شما در مورد خبر واحد داشتید که حجت نیست همین جا قاعده پیاده می شود لذا با این بیان قاعده ید این جوری نیست که طریقت صرف اصلاً به هیچ وجه نداشته باشد، ما اصلاً دنبال واقعیم، غیر از این اصلاً دنبال این نیستیم آیت الله مددی: دنبال این هستیم، درست است اما فرض ما این است که ما واقع را نمی دانیم، من تصرف را می دانم، ملکیت نمی دانم. تصور بفرمایید.

پرسش: عرض این است، این که می گوید بلی قد رکعت در جایی که چون دستش است پس تو بگو مالک است این تنزیل دور از واقع نیست، تنزیل بدون نگاه کردن به واقع نیست

آیت الله مددی: عرض کردم دو جور تنزیل هست، یک دفعه تنزیل می گوید انجام بده، یک دفعه تنزیل می گوید و لذا در باب گوشت هم عرض کردیم

پرسش: فرق اصل محرز و غیر محرز همین است، نظر به واقع دارد

آیت الله مددی: ببینید وقتی شما می گوئید از دست مسلمان گرفتی، از بازار مسلمان، اگر گفت این مذکی است این یعنی محرز است، به واقع را تنزیلا یعنی آن چیزی را که شما دارید فرض شما مفروض است که به واقع نرسیدید، می گوید این صوری که شما دارید، ببینید صورت را، لذا گفتیم در اصل همیشه لحاظ هست، این صورت گوشتی که از دست، به این لحاظ، گوشتی که از دست مسلمان گرفتید اما اگر گفت این گوشت را از بازار گرفتم بخور، بخور نمی گوید مذکی است، بخور فقط جری عملی است و لذا عرض کردیم اصول چون لحاظ است و چون به لحاظ آثار فرق می کند و طریق به واقع نیست ممکن است بگوید اصالة عدم تذکیه، ممکن است بگوید سوق مسلم، ممکن است اصل غیر محرز، همه چیز ممکن است

پرسش: امام معصوم هم جری عملی انجام می دهند؟

آیت الله مددی: این وظیفه اصلا یکی از وظائف، البته این اصول غالبا در موضوعات خارجی است، اصلا اصول تماما در موضوعات خارجی است چون استصحاب را ما در شبهات حکمیه قبول نکردیم، این برای تنظیم روابط اجتماعی است، می خواهیم این را عرض بکنیم وقتی که می خواهد تصرف بکند طریقت که ندارد اما نحوه تصرف فرق می کند

بعد دیگه ایشان قدس الله سرّه بعد مطالبی را می فرمایند مرحوم نائینی، ایشان می فرماید:

فالانصاف: أن القول بالتخيير في إعمال أحد الأصلين المتعارضين مما لا سبيل إليه

اصلا ما تعارض را قبول نکردیم، نمی دانیم حالا چکار بکنیم

و لا موقع للترجيح بين الاصول

ایشان برداشتند ترجیح که مثلا بگوییم قاعده تجاوز را

فإن الترجيح إن كان لاجل،

بعد ایشان از این راه ها وارد شدند، ما عرض کردیم احتیاجی به این راه ها نیست که ایشان طی فرمودند، هی خواهیم تکرار بکنم و

عبارت ایشان را بخوانم خیلی به جایی نمی رسد

و ایشان بعد از این مطالب، ایشان مرحوم آقای عراقی، آقای آقازیا هم در آن جا و هم در این جا ایشان این که می گوید دو تا اصل

متعارض جاری نمی شود هم برگرداند به مسئله این که در باب علم اجمالی قائل به اقتضا باشیم یا علیت، از آن راه وارد شدند، از این

راه هایی که ایشان رفتند گفتند نیست، ما عرض کردیم هیچ کدامش واقعیت ندارد

مقدمه دوم:

المقدمة الثانية: المجهول في باب الأصول العملية و إن كان هو البناء العملي على أحد طرفي الشك

مجهول یا حالا تنزیل

إلا أنه تارة يكون المجهول هو البناء العملي على ثبوت الواقع

دقت کردید؟ و لذا این جا تنزیل می کند به لحاظ واقع و عرض کردیم در تنزیل هایی که به لحاظ واقع می شود مثلا تنزیل می کند

در جزء بعد از خروج از محلش وقوع آن جزء را، آن جزء واقع شده، به خاطر این که این تنزیل هم منشأش دیدن بقیه اجزاء، قبلش و

بعدش و حالت اجتماعیش، در این جا می گوید این امر واقع شده است و عرض کردیم در تنزیل ها، این تنزیل به این لحاظ است، اشد

انواع تنزیل که در آن شبهه ایجاد می کند جایی است که یقین را تنزیل می کند و لذا آمدیم عرض کردیم ما در حقیقت دو نوع

رویت داریم، یک رویت واقعی و یک رویت ادراکی و یک نوع رویت ابداعی، یک رویتی که تنزیل کرده، این اقوای اصول می

شود، چون تنزیلی است اصل می شود، چون رویت است در آن شبهه اماره می آورد، روشن شد؟ این نکته تحلیل ما روشن شد و لذا

مثل استصحاب از مثل قاعده تجاوز، از قاعده، حالا فقط مسئله قرعه می ماند چون آن اطلاقش هم روشن نشد، به استثنای قاعده

قرعه استصحاب بر مثل آن ها مقدم می شود.

البته ما به لحاظ این نکته چیز دیگری هم داریم که از استصحاب قوی تر است، آن هم باز مثل اماره نیست لکن از استصحاب بالاتر است و آن اقرار است، سابقا عرض کردیم در همین اوائل بحث علم اجمالی در اوائل مبحث قطع مرحوم نائینی عبارتی دارد که امر در اقرار خیلی مشکل است، چرا؟ چون اقرار طبیعتا رویت دارد، طریقت دارد، از آن ور هم همه آثار را بار نمی کنند، اقرار عقلاء علی انفسهم، آثاری که به ضرر خودش است بار می کنند، بقیه آثار را بار نمی کنند، اگر جنبه رویتش را بگیریم باید کل آثار بار بشود، اگر همه آثار بار نمی شود پس اصل عملی است پس رویت ندارد، لذا اگر بخواهیم ترتیب بدهیم اقرار بر استصحاب مقدم است و عرض کردیم در کتب اهل سنت در اصول اهل سنت یا حتی در کتب قواعد فقه از اقرار تعبیر می کنند به بینة قاصرة یا لازمة، یا امارة قاصرة، از مثل بینة و خبر عدل بینة تامة، یا بینة متعدیة یعنی خبر چون به واقع شما را می برد با تمام امورش این جا هم چون می گوید این کتاب که دست من است ملک فلان است، خب این هم طریقت دارد که،

پرسش: اگر اماره هم باشد

آیت الله مددی: لذا این گیر دارد که اقرار را اماره بگیریم یا اصل بگیریم

لذا عرض کردم آن ها مثلا بینة را امارة تامة، امارة متعدیة، اماره ای هست که تمام واقع اما اقرار را جهت اماریت برایش گرفتند اما اماریت به اندازه خود مقرر نه خارج، دست مقرر است

پرسش: آقاضیا قبلا یک حاشیه داشت که مثبتیة الامارات لیس إلا تتمیم کشف، لا یقتضی تتمیم کشف لساتر الجهات، خب اگر اماره هم باشد، اعتبارها من حیث تتمیم کشفها

آیت الله مددی: نه حیثیت نمی گیرد

پرسش: لا یقتضی، ما در امارات هم همین طور می گوئیم

آیت الله مددی: در امارات حیثیت است

پرسش: اماره باشد اطلاق من جمیع الجهات برایش بگیریم.

آیت الله مددی: به مقداری که خود واقع است، خود واقع گاهی محدودیت دارد ربطی به اماریت ندارد، آن مقداری که واقع است ثابت است، ببینید اماره همان مقداری که واقع است مثلاً من بگویم الان ساعت نزدیک ده است، آفتاب در این جا بود، می گویند این نمی شود، اگر ساعت ده باشد باید مثلاً آفتاب آن ور باشد، سایه آن جوری باشد، آن بحث دیگری است، اماره که طریقت دارد، خود واقع مشکل دارد آن جا با واقع معارضه می کند، آن ضوابط خود واقع است

پرسش: طبق مبانی شما اقرار اصل شده؟

آیت الله مددی: آهان اقرار انصافاً مشکل است، من هم قبول دارم، حق با نائینی است، اقرار چون طریقت دارد قاعدتاً باید بشود اماره، از آن ور چون محدودیت دارد باید بشود اصل

پرسش: این محدودیت شرعی است

آیت الله مددی: این محدودیت بنا به سیره عقلائی آمده و إلا انصافاً مشکل است دیگه، اقرار را خوب دقت بکنید لذا طبق این قاعده اقرار اماریتش بیش از استصحاب است، اقرار لکن باز به مثل خبر واحد نمی رسد، مثل بینة نمی رسد، این نکات فنی را در این اعتبارات در نظر گرفته می شود.

ایشان إلا أنه تارة يكون المجعول هو البناء العملي على ثبوت الواقع في أحد طرفي الشك و تنزيه عملاً منزلة الواقع.

که اصطلاحاً به این اصل محرز می گویند.

و أخرى: يكون المجعول مجرد تطبيق العمل

حالا مرحوم نائینی تعبیر می فرمایند به تطبیق العمل، این حقیر صاحب التخصیر همیشه عرض می کردم الجری العملي، آنی را که می خواهد تنزیل بکند فقط جری عملی نیست، که شما عملت این طور باشد، با تطبیق هم می شود گفت مشکل ندارد، جری عملی، و لذا عرض کردیم حتی در مورد اصل واحد هم هر دو چون نکته فنیش کیفیت لحاظ است، این نیست که باید همیشه در باب سوق مسلم حتماً اصل محرز باشد، این آقایان رحمهم الله خیلی توجه به لسان اثبات نکردند، ما معتقدیم لسان اثبات هم موثر است نه این که موثر

است، تمام التأثير مال آن است، چون جعل است، چون تنزیل است، باید دنبال این بگردیم که ایشان چی جعل کرد؟ گفت مذکی است

این یک جور است، گفت بخور این یک جور دیگه است

پرسش: لسان ثبوتی دارد؟

آیت الله مددی: بله ثبوتش، چرا؟ چون ثبوتیش به لحاظ لحاظ است دیگه، مفروض این است که این شک دارد، اگر آمد گفت من به

لحاظ ثبوت این را مذکی، این طور جعل کرد، تنزیلش کرد تنزیل مذکی

پرسش: با لحاظ که ثبوت درست نمی شود

آیت الله مددی: نه ثبوتش، ببینید مراد ما از ثبوت یعنی این جا ثبوت، خودش یک واقعیت خودش را دارد، اصلاً این جا مراد، ثبوت در

این جا ثبوت مراد ثبوت در مقام جعل در اصول عملی، مراد ما از ثبوت این است، در مقام جعل یا لحاظ می کند مذکی یعنی از لحاظ

این که از دست مسلمان گرفته، گاهی اوقات از دست مسلمان گرفتید خوب ببینید، می گوید از دست مسلمان گرفتی بخور، ببینید

یعنی دست مسلمان گرفتن اثبات نمی کند مذکی و لذا ممکن است یک کسی بگوید که اگر شما شک کردید می توانید بخورید اما

نمی توانید بفروشید چون این فقط گفت بخور، نگفت بفروش، اگر گفت مذکی است جمیع آثار مذکی بار می شود، اگر گفت بخور

فقط همین اثر بار می شود، بقیه آثار بار نمی شود

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین